

## **Investigating the impact of Pahlavi father and son coups on Iranian society**

Siyavash.mousavi Rakati <sup>1</sup>

### **Abstract**

In the upcoming investigation, we will try to answer the question of what effect did the Pahlavi father and son coups have on the Iranian society with a historical method? The result of which was as follows; The result of which was as follows; With the departure of the Russians from Iran, the British confiscated all political and military positions in their favor, including being placed at the head of the Cossack forces and promoting Reza Khan to the rank of brigadier general. Then with a calculated plan with the help of Reza Khan, they staged the third coup of March 1299; not only to crush Iran's liberal constitutional government; But beyond that, with the political actors they want, they provide themselves with Iran's protection. As a result, with this coup, all the achievements of the Iranian constitutionalists failed once again, so that once again, the authoritarian political system was reproduced in the Iranian society; On the other hand, with the arrival of the Allies and the departure of Reza Shah, his son sat on the throne. But he also faced the parties as a father. Therefore, the colonialists for oil interests, the army for personal interests and internal factors for personal and union interests united against Mossadegh's government and staged a coup d'état on the 28th of August 1332 to destroy the real sovereignty of a nation. In this way, the Iranian society wishes for the rotation of

---

<sup>1</sup> Graduated in Political Sociology PhD, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran,Iran.

power in the society for a long time. In general, just as Reza Shah's coup caused the reproduction of another burden of tyranny in Iranian society; Mohammad Reza Shah's coup also caused the loss of national sovereignty and the rotation of power at the level of Iranian society; With this process, as Shamsi's March 1299 coup d'état, laid the foundation for the end of the first period of Iran's political development; The coup d'état of August 1332 also ended the second period of Iran's political development and once again autocracy reigned; And political power in Iran is still the personal property of the Pahlavi father and son.

**key words: Iran, Reza Shah, Mohammad Reza Shah, coup, monarchy, colonialism.**

## باز کاوی تأثیر کودتاهای پدر و پسر پهلوی بر جامعه‌ی ایران

سید سیاوش موسوی رکعتی<sup>۱</sup>

### چکیده

در باز کاوی پیش رو می‌کشیم تا با روش تاریخی، به این سؤال پاسخ دهیم که کودتاهای پدر و پسر پهلوی چه تأثیری بر جامعه‌ی ایرانی گذاشتند؟ که برآیند آن بدین قرار شد با رفتن روس‌ها از ایران، انگلیسی‌ها همه‌ی مناصب سیاسی و نظامی را به نفع خود مصادره کردند، از جمله اینکه در رأس نیروهای قزاق قرار گرفتند و رضاخان را به درجه‌ی سر تپیی ارتقاء دادند. سپس با یک نقشه‌ی حساب‌شده با کمک رضاخان، کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی را رقم زدند تا نه تنها، حکومت مشروطه‌ی لیبرال ایران را در هم بکوبند بلکه فراتر از آن، با بازیگران سیاسی مورد نظر خود، زمینه‌ی تحت‌الحمایگی ایران را برای خود فراهم آوردند. در نتیجه با این کودتا، تمامی دستاوردهای مشروطه‌خواهان ایرانی دیگر بار ناکام ماند تا بار دیگر، نظام سیاسی استبدادی در جامعه‌ی ایرانی باز تولید شود. از طرفی، با ورود متفقین و خروج رضاشاه، فرزندش بر تخت سلطنت نشست؛ اما او نیز به مثابه‌ی پدر در مقابل احزاب قرار گرفت؛ بنابراین، استعمار گرایان به خاطر منافع نفتی، آرتشیان به خاطر منافع شخصی و عوامل داخلی به خاطر منافع شخصی و صنفی، علیه دولت مصدق متحد شدند و کودتای بیست و هشتم مردادماه ۱۳۳۲ شمسی را رقم زدند تا حاکمیت واقعی یک ملت را از بین ببرند. بدین گونه جامعه‌ی ایرانی در آرزوی چرخش قدرت در جامعه، برای مدت طولانی باقی بماند. در مجموع، همان‌طوری که کودتای رضاشاه باعث باز تولید

<sup>۱</sup> دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی تهران، ایران

دیگر بار استبداد در جامعه‌ی ایرانی شد کودتای محمدرضاشاه نیز باعث از بین رفتن حاکمیت ملی و چرخش قدرت در سطح جامعه‌ی ایرانی شد تا با این فرآیند، همچنان که کودتای اسفند ۱۲۹۹ شمسی، زمینه‌ساز پایان نخستین دوره‌ی توسعه‌یافتگی سیاسی ایران شد. کودتای مرداد ۱۳۳۲ شمسی، نیز دومین دوره‌ی توسعه‌ی سیاسی ایران را پایان دهد و بار دیگر خودکامگی حاکمیت یابد و قدرت سیاسی در ایران، همچنان مایملک شخصی پدر و پسر پهلوی به شمار آید.

**واژگان کلیدی: ایران، رضاشاه، محمدرضاشاه، کودتا، سلطنت، استعمار.**

## مقدمه

مارکس در یک گزاره معتقد است، آدمیان تاریخ خودشان را می‌سازند اما نه آن‌گونه که دلشان می‌خواهد. او در یک گزاره‌ی دیگر بر این باور است که تاریخ دو بار تکرار می‌شود، بار اول به صورت تراژدی و بار دوم به صورت کمدی. (مارکس، ۱۳۸۷: ۱۱-۱۰) حال، سؤال اینجاست که چرا کودتاهای مکرر باید در جامعه‌ی ایرانی، اتفاق بیفتند؟ به راستی آیا کودتای رضاخان، تراژدی بود و کودتای محمدرضا کمدی؟ اما به نظر می‌رسد که گزاره‌ی اول مارکس، به واقعیت تاریخی ما نزدیک‌تر باشد؛ زیرا وقتی به تاریخ کشورمان نگاه می‌کنیم متوجه می‌شویم که این تاریخ ساخته شده است اما نه آن‌گونه که مردمانش می‌خواستند. یکی از این قسمت‌های تراژدی و یا کمدی تاریخ کشور ما، همین مسئله‌ی کودتا است. کودتایی که در علم سیاست از آن به عنوان یک شگرد و در جامعه‌شناسی سیاسی از آن به عنوان یک تراژدی و یا خشونت و به تعبیری مشخص‌تر از آن به عنوان یک فاجعه و مصیبت یاد می‌شود. فاجعه‌ای که در آن دال مرکزی‌اش، براندازی است؛ بنابراین در یک پارادایم جامعه‌شناختی باید گفت که کودتا محصول جامعه‌ی استبدادی است؛ زیرا در جامعه‌ی استبدادی، کنشگران اجتماعی و سیاسی فعال نیستند تا از حرکت‌های غیر مدنی جلوگیری نمایند. شاید بر اساس این فرا تحلیل باشد که صاحب‌نظران معتقدند هر کودتایی می‌تواند به چهار پیامد منجر شود: پیامد اول، شکست کودتا است. پیامد دوم، برکناری رهبران و مسئولان جامعه، بدون تغییر نظام سیاسی است. پیامد سوم، بر سر کار آمدن یک دیکتاتور جدید است و پیامد چهارم، جایگزین نظام استبدادی به جای نظام دموکراتیک است. در واقع، می‌توان گفت که پیامد دوم، یعنی برکناری رهبران و مسئولان جامعه، بدون تغییر نظام سیاسی، پیامد کودتاهای پدر و پسر پهلوی بوده است؛ بنابراین می‌توان به این نتیجه رسید که کودتا به مثابه‌ی یک پدیده‌ی چندوجهی، با ابعاد جامعه‌شناختی، سیاسی و روان‌شناختی است که می‌تواند در علوم مختلف مورد تحلیل و در جامعه‌شناسی مورد بازکاوی واقع شود. بر این اساس می‌خواهیم

کودتاهای پدر و پسر پهلوی را در سه سطح، الف. مقدمات کودتا، ب. چگونگی انجام کودتا و ج. نتایج کودتا را مورد بازکاوی قرار دهیم تا تأثیر کودتاهای پدر و پسر پهلوی در جامعه‌ی ایرانی برای ما مشخص شود.

### **یافته‌های پژوهش**

در ادامه به یافته‌های پژوهش که آن‌ها را در یازده سطح، الف. مقدمات کودتای ۱۲۹۹ شمسی، ب. چگونگی کودتای ۱۲۹۹ شمسی، ج. نتایج کودتا ۱۲۹۹ شمسی، ج. الف. نظام سیاسی تک‌حزبی سلطنتی، ج. ب. سیاست اسکان اجباری، ج. پ. سیاست پوشش اجباری، الف. مقدمات کودتای ۱۳۳۲ شمسی، ب. چگونگی کودتای ۱۳۳۲ شمسی، ج. نتایج کودتای ۱۳۳۲ شمسی، ج. الف. نظام سیاسی تک‌حزبی سلطنتی، ج. ب. سیاست اسکان اجباری، تنظیم کرده‌ایم می‌پردازیم.

### **الف. مقدمات کودتای ۱۲۹۹ شمسی**

وقتی محمدعلی میرزا قاجار، در حیاط خانه‌اش، زیر درخت نسترن، میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی و میرزا حسن خبیر الملک را به جرم ترویج افکار نو سر برید، در تبریز کسی جرئت اعتراض نداشت، زیرا او ولیعهد بود. (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۸۷: ۲۰۲) اما آزادیخواهان از پاننشستند و به تلاششان برای رسیدن به آزادی و قانون ادامه دادند تا اینکه سرانجام توانستند امضای فرمان مشروطیت را از شاه بگیرند. با این امضاء، مظفالدین شاه به دیار باقی شتافت، اما قدرت به محمدعلی شاه رسید فرزندی که علاقه‌ای به وجهه‌ی پدر نداشت، اما اقتدار پدر بزرگش را می‌ستود؛ بنابراین، مجلس را به توپ بست تا نه تنها خود را اثبات کند، بلکه یادآور جدش ناصرالدین شاه باشد؛ اما در مقابل، آزادیخواهان همچنان به اعتراض خود ادامه دادند تا بار دیگر شاه دست به کشتاری دیگر بزند. این بار او در باغشاه، به طرز فجیعی سر از بدن میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل، ملک‌المتکلمین و کمی بعد سید جمال واعظ جدا کرد تا بدین گونه نقش خود را به‌عنوان استبداد صغیر، بر پیشانی تاریخ حک نماید. (شمیم، ۱۳۷۹: ۵۴۸-۵۱۸) با این فجایع، ملت ایلیاتی ایران به پا خواست

بختیاری‌ها از جنوب، گیلکی‌ها و مازنی‌ها از شمال و به سمت تهران حرکت کردند در حالی که آذری‌ها در تبریز همچنان در برابر زیاده‌خواهی‌های نایب‌السلطنه مقاومت می‌کردند. با ورود بختیاری‌ها و شمالی‌ها به تهران، شاه ایران، به سفارت روسیه پناه برد. با آمدن آذری‌ها از تبریز به تهران، پسر خردسال شاه، به‌جای او بر تخت سلطنت نشست؛ بنابراین، مجلس بر پا شد و نظام سیاسی مشروطه که حاصل خون هزاران آزادیخواه بود، برقرار گردید. ملت ایلیاتی ایران به آزادی رسیدند، روزنامه‌ها ندای دموکراسی سر دادند، نخبگان به تحلیل وقایع نشستند؛ اما این رایحه طولی نکشید. (خلیلی، ۱۳۹۰: ۱۳۳-۱۱۷) زیرا انگلیسی‌ها این‌گونه نمی‌اندیشیدند. در واقع آن‌ها علاقه داشتند تا با تأسیس یک حکومت تحت‌الحمایه در ایران، زمینه‌ی ثبات سیاسی در این کشور را فراهم آورند تا منافع خودشان را حفظ کنند؛ بنابراین در این شرایط بود که قرارداد ۱۹۱۹ یا ۱۲۹۸ ایران و انگلیس در لندن امضاء شد. به‌موجب این قرارداد انگلیسی‌ها در رأس ارتش ایران قرار گرفتند تا نه تنها زمینه‌ی پیشرفت آن را فراهم آورند، بلکه از طریق آن، به رویاهای خود نیز دست یابند. (آوری، ۱۳۷۱: ۶)

### ب. چگونگی کودتای ۱۲۹۹ شمسی

روس‌ها به علت انقلاب سوسیالیستی‌شان، تمامی قراردادهای ظالمانه و یک‌جانبه‌ی خود را با دول دیگر و از جمله ایران، لغو کردند و نیروهای خودشان را از ایران بیرون بردند. (مهدوی، ۱۳۸۹: ۱۰) ایرانی‌ها خوشحال شدند زیرا یکی از دو استعمارگر از کشورشان خارج شده بود اما غافل از اینکه استعمارگر دیگر در فکر تصاحب همه‌جانبه‌ی ایران بود؛ زیرا انگلیس خود یک فرااستعمارگری بود که توانایی اشغال کشورهای متعددی را داشت. به‌رحال با رفتن روس‌ها، انگلیس‌ها فوراً وارد عمل شدند و مناصب مهم و حساسی را در اختیار گرفتند، از جمله اینکه در رأس نیروهای قزاق قرار گرفتند و فارغ از تمامی سختی‌ها و قراردادهایی همانند ۱۹۰۷-۱۹۱۹، عملاً خود را صاحب ایران می‌دانستند. (غنی، ۱۳۸۹: ۹۰-۸۳)

بنابراین تصمیم گرفتند تا با یک نیروی نظامی قدرتمند و فرماندهی مقتدر نظامی، تحت‌الحمایگی ایران را برای خود جاودانه سازند. براین اساس، فرمانده انگلیسی، یعنی آبرون ساید، در یک نقشه‌ی حساب‌شده، نه‌تنها رضاخان را به درجه‌ی سرتیپی رساند، بلکه او را در رأس یک گروه سه‌هزارنفری از قزوین، رهسپار تهران نمود. در تهران نیز با احمدشاه هماهنگی‌های لازم به عمل آمد تا او هم در جریان کودتا باشد و هم اینکه به قول آبرون ساید، با این کودتا، از حمله‌ی بلشویک‌ها در امان بماند. به‌هرحال، همه‌ی این قضایا درست پیش رفت و رضاخان ماکسیم که تا دیروز رضا شصت‌تیر بود با عنوان رضا سرتیپ، در تهران بر اوضاع مسلط شد. (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۲۰۸-۲۰۱) سپه‌سالار رشتی که مسئول کابینه در تهران بود، استعفا داد. کودتاچیان تقریباً همه‌ی رجال سیاسی را بازداشت کردند. در ظرف دو روز، حکم رئیس‌الوزرای سید ضیاء‌الدین طباطبایی را از شاه گرفتند. رضاخان نیز با لقب سردار سپه، فرمانده کل دیویزیون قزاق شهریار شد. طولی نکشید که رضاخان وزیر جنگ شد. حکومت مشترک رضاخان و احمدشاه، به رئیس‌الوزرای سید ضیا، پایان داد؛ بنابراین او ایران را ترک کرد. بعد از ترک سید ضیا، کابینه‌های مختلف و متعددی از جمله قوام، مشیرالدوله، دوباره قوام، مستوفی‌الممالک، سپس دوباره مشیرالدوله روی کار آمد. در این زمان رضاخان برای برقراری نظم و امنیت تلاش فراوانی نمود به‌طوری‌که موردستایش نیروهای داخلی و خارجی قرار گرفت و سرانجام در مهر ۱۳۰۲ ش، پس‌ازاینکه احمدشاه کشور را ترک کرد، سردار سپه، نخست‌وزیر شد. اوضاع به نفع رضاخان پیش رفت تا اینکه سرانجام در سال ۱۹۲۵ م/ ۱۳۰۴ شمسی، رضاخان مجلس مؤسسان را تشکیل داد، احمدشاه را از سلطنت خلع کرد و خود بر جای وی، بر تخت سلطنت نشست. (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۲۱-۱۲۷).



### ج. نتایج کودتا ۱۲۹۹ شمسی

حال این سؤال مطرح می‌شود که نتایج کودتای ۱۲۹۹ شمسی، برای جامعه‌ی ایرانی چه بوده است؟ که در ادامه نتایج این کودتا را در سه سیاست: الف. نظام سیاسی تک‌حزبی، ب. اسکان اجباری عشایر و ج. پوشش اجباری شهروندان، مورد کندوکاو قرار می‌دهیم.

#### ج. الف. نظام سیاسی تک‌حزبی سلطنتی

ایرانیان با انقلاب مشروطه به اهمیت احزاب در نظام سیاسی پی بردند؛ بنابراین با تشکیل مجلس، احزابی پدید آمد که هر کدام بیانگر تفکری از جامعه بود. احزاب دموکرات و اعتدالیون نمونه‌ی بارزی از نظام حزبی در جامعه‌ی مشروطه‌ای ایران محسوب می‌شود. البته می‌توان به احزاب کوچک‌تری نظیر حزب اتفاق و ترقی و حزب ترقی خواهان هم اشاره کرد. (ملک‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۳۳۰) در واقع حزب تجدد به نحوی جایگزین حزب دموکرات شده بود اما روحیات مذهبی مردم سبب شده بود تا آن‌ها از بکارگیری واژه‌ی دموکرات دوری کنند.

در برابر حزب تجدد در مجلس پنجم، حزب سوسیالیست قرار داشت که این حزب نیز به‌نوعی جایگزین حزب اعتدالیون شده بود. در بهمن‌ماه سال ۱۳۰۲ حزب تجدد نقش مهمی در انتخاب رضاخان به‌عنوان رئیس‌الوزرای داشت. (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۱۸۵-۱۴۸) در واقع، احزاب در فرایند سیاسی رضاخان شدن رضاشاه، نقش کاملاً تسهیل‌کننده داشته‌اند. البته و خصوصاً احزاب اصلاح‌طلب و خاصه حزب تجدد؛ اما موقعی که رضاشاه به قدرت رسید نحوه‌ی برخوردش با احزاب تغییر کرد. به‌طوری‌که از مجلس ششم تا سیزدهم، شخص شاه نتایج انتخابات و ترکیب هر مجلس را مشخص می‌کرد. کار او این بود که با همکاری رئیس پلیس، اسامی گروهی از نامزدها را برای وزیر داخله تهیه کند وزیر کشور نیز آن اسامی را برای استانداران می‌فرستاد، استانداران هم فهرست مذکور را برای شورای نظارت بر انتخابات که وزارت کشور تعیین می‌کرد، می‌فرستاد و افراد موردنظر شاه انتخاب می‌شدند. با این فرایند، رضاشاه دیگر نیازی به احزاب نداشت بنابراین

حزب تجدد که صادقانه از او حمایت کرده بود، نخست به حزب ایران نو و سپس به حزب ترقی تبدیل نمود و پس از مدتی نیز این حزب را به دلیل سوءظن که احساسات جمهوری خواهی می‌نامید، منحل اعلام نمود. از طرفی حزب سوسیالیست هم منحل شد. باشگاه‌های احزاب در سراسر کشور به آتش کشیده شد. (مختاری، ۱۳۹۲: ۳۰۰-۲۵۵) بدین ترتیب رضاشاه همه‌ی احزاب را به یکدیگر تبدیل نمود تا به یک حزب رسید و آن حزب را نیز منحل نمود. این گونه شد که جامعه‌ی تک‌حزبی نهایتاً به بی‌حزبی منتهی گردید و جامعه‌ی بی‌حزبی به استبداد سلطنت مطلقه انجامید؛ بنابراین می‌توان به این برآیند رسید که استبداد سلطنتی پهلوی اول یکی از نتایج کودتای سوم اسفندماه سال ۱۲۹۹ شمسی، است.

### ج. ب. سیاست اسکان اجباری

به نظر می‌رسد که رضاخان تحت تأثیر بعضی از روشنفکران-خاصه مانیفست حزب تجدد- از مسئله عقب‌ماندگی ایران رنج می‌برد. زیرا به این نتیجه رسیده بود که جامعه‌ی ایران در مرحله‌ی شبانکارگی است و می‌بایست به مرحله‌ی کشاورزی منتقل شود، اما این مسئله اتفاق نیفتاده بود؛ بنابراین تصمیم گرفت خود این انتقال را انجام دهد. (آوری، ۱۳۹۰: ۳۵-۲۵) زیرا معتقد بود ایران از طریق گذار از مرحله‌ی اقتصاد شبانکارگی به اقتصاد کشاورزی، صاحب فرهنگ و تمدن خواهد شد؛ بنابراین در سال ۱۳۱۰ شمسی، دفتری غیرنظامی برای اسکان اجباری عشایر تشکیل شد و سیاست اسکان پیگیرانه و با خشونت بسیار دنبال شد. در واقع، این سیاست بدون تهیه مقدمات کافی به مرحله‌ی اجرا درآمد. هیچ مطالعه‌ی دقیقی درباره‌ی امکان اسکان عشایر یا تأثیر انحلال تشکیلات عشایری در اقتصادیات ایران به عمل نیامد. بسیاری از خوانین را تبعید کردند و از ییلاق و قشلاق کردن سالانه‌ی عشایر تا حد زیادی جلوگیری کردند. در همه‌جا، جاهای مناسبی جهت اسکان عشایر انتخاب نمی‌شد. (فوران، ۱۳۸۹: ۳۶۴-۳۴۰) حوائج آنان را از نظر بهداشت و تعلیم و تربیت به حد کافی تأمین نمی‌کردند و از نظر آموزش کشاورزی و تدارک آلات و افزار

فلاحی تسهیلات لازم برای عشایر فراهم نمی‌ساختند. تا بتوانند از این راه آنان را به تغییر زندگانی ایلی و تحولی از مرحله‌ی شبانی به مرحله‌ی کشاورزی یاری کنند. بسیاری از این افراد فرصت را برای انتقام‌جویی از غارتگری‌های گذشته آنان مغتنم می‌شمارند. دولت هم به‌نوبه‌ی خود می‌کوشید تا ایلات و عشایر مخالف را باهم آشتی دهد. گاهی بعضی طوایف را مجبور کردند که همگی به نقاط مختلف کشور کوچ کنند یعنی به‌جاهایی که دیگر نمی‌توانستند مطابق رسم و سنت قدیم به سر برند. بدین گونه تلفاتی سنگین به چهارپایان اهلی وارد آمد و عشایر دچار فقر و مکت شدند و از عده‌ی آنان کاسته شد. (سینایی، ۱۳۸۴: ۳۵۰-۳۱۲) اسکان اجباری بدان معنا بود که فرد ایلی نمی‌تواند مانند سابق به همان تعداد دام داشته باشد. زمین نامرغوبی که به ایلیاتی‌ها داده می‌شد و به حال خود رها شدند آن‌ها بی‌هیچ پشتوانه‌ی مالی، بر روی هم موجب شد گذار از زندگی شبانکارگی به یکجانشینی بسیار پر مشقت باشد و دهقانان قبیله‌ای به حاشیه‌ای‌ترین مکان جامعه رانده شوند. (فوران، ۱۳۸۹: ۳۶۴-۳۴۰) در واقع سیاست اسکان اجباری را می‌توان دومین نتیجه‌ی کودتای ۱۲۹۹ شمسی، برای جامعه‌ی ایرانی، تلقی نمود. نتیجه‌ای که به‌جای ارتقای جامعه‌ی ایران، بیش از نیمی از جمعیت ایلیاتی جامعه‌ی ایران را منهدم نمود.

### ج. پ. سیاست پوشش اجباری

رضاشاه پوشش اجباری را در دو بعد پوشش مردان و زنان آغاز کرد. به نظر می‌رسد تحمیل لباس تازه و حتی کشف حجاب اجباری، ناشی از یکی دیگر از عناصر سیاست تجددگرایی ناسیونالیستی بود. قانون مصوب دی‌ماه ۱۳۰۷ شمسی، پوشیدن لباس اروپایی - کت و شلوار - و کلاه پهلوی، شکلی از کلاه «کی» فرانسوی را برای مردان ایرانی اجباری می‌کرد. مهم‌ترین انگیزه‌ی صدور این قانون، احتمالاً آن بود که ایرانیان شکل اروپایی‌ها بشوند، اگرچه سیاست ملیت‌سازی، تمرکز و سکولار سازی نیز در آن سهمی داشت. (اتابکی، ۱۳۹۱: ۲۲۳-۱۸۳) به‌طور کلی، به روحانیون، واعظان و طلاب حوزه‌ها اجازه داده شد لباس و عمامه‌ی خود را حفظ کنند، به‌این ترتیب این گروه‌ها شکل طبقه‌ی حرفه‌ای

مشخص را به خود گرفتند، درحالی که پیش از تحمیل لباس اروپایی بسیاری از افراد غیرروحانی هم پوششی مشابه روحانیون داشتند اما برخی از روحانیون که به حرفه‌هایی مانند کار در دادگستری یا تدریس در دانشگاه وارد شدند مجبور بودند عبا و عمامه را کنار بگذارند. (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۲۴۵-۲۳۹) رضاشاه در خرداد ۱۳۱۳ شمسی، به ترکیه سفر می‌کند و با آتاتورک ملاقات می‌کند، او در این سفر تصمیم می‌گیرد که تغییرات اساسی در پوشش ایرانیان و خاصه زنان ایرانی به وجود آورد؛ بنابراین فرمان شاه برای کشف حجاب، شامل نقاب، چادر و روسری، در دی‌ماه ۱۳۱۴ شمسی، تنها چند ماه بعد از حوادث خشونت‌آمیز مشهد، صادر شد نه تنها با مقاومت علنی روبرو شد بلکه زخم‌های بسیار عمیق‌تر از سیاست اسکان اجباری رضاشاه در مورد عشایر بر جای گذاشت. در واقع، توده‌ی زنان شهرنشین از این فرمان شاه که باید چادر را از سر بردارند و گرنه به دست پلیس مورد آزار و دستگیر خواهند شد، تکان خوردند. حتی استفاده از روسری هم مجاز نبود. (طلوعی، ۱۳۸۶: ۳۲۵-۳۱۴) اکثریت زنان از کشف حجاب اجباری ناراضی بودند. این اقدام دولت ایران به‌مثابه‌ی آن بود که در اروپایی آن زمان، دولت به زنان دستور بدهد با سینه‌ی برهنه در ملاعام ظاهر شوند. برخی زنان تا زمانی که رضاشاه بر سرکار بود از خانه‌های خود بیرون نیامدند و ناچار بودند از روی بام همسایگان خود به حمام عمومی بروند در سال ۱۳۱۵ شمسی، به اداره‌های دولتی و شهرداری‌ها دستور داده شد کارمندان و مردم طبقه‌ی متوسط مناطق خود را ناچار کنند همراه زنان خود در مهمانی‌های رسمی ظاهر شوند. تعدادی از مردان برای حضور در چنین مهمانی‌هایی زن صیغه‌ای گرفتند. عده‌ای خودکشی کردند. (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۲۴۵-۲۴۱) بنابراین می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که سیاست پوشش اجباری، نتیجه‌ای جزء انهدام و استیصال برای جامعه‌ی ایرانی نداشته است؛ اما در ادامه‌ی بحث می‌خواهم این سؤال را مطرح کنم که وجه اشتراک پدر و پسر پهلوی در چیست؟ پاسخ این سؤال را باید در کودتای پهلوی دوم جستجو نمود. کودتایی که مانع تکوین و تداوم نظام مجلسی و حکومت ملی در ایران شد.

رضاشاه تنها حکومت مجلسی ایرانیان را در هم شکست و پسرش محمدرضاشاه هم تنها حکومت ملی ایرانیان را در هم کوبید. کودتایی که تنها حکومت ملی ایرانیان در تاریخ معاصر را در هم شکست و مانع توسعه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در این کشور شد. (جامی، ۱۳۸۷: ۱۱۰-۸۳) بنابراین در ادامه به واکاوی کودتای بیست و هشتم مردادماه سال ۱۳۳۲ شمسی، در سه سیاست، الف، مقدمات کودتا. ب، چگونگی کودتا؛ و ج، نتیجه‌ی کودتا می‌پردازیم.

### الف. مقدمات کودتای ۱۳۳۲ شمسی

ماجرای مجلس هفدهم در ۲۵ تیرماه ۱۳۳۱ شمسی، رقم خورد. زمانی که مصدق به شاه پیشنهاد کرد که او وزیر جنگ را انتخاب کند، زیرا معتقد بود که ارتش در امور کارها دخالت می‌کند و این مسئله نمی‌گذارد که کارها به نفع ملت رقم بخورد. شاه ناراحت شد و پیشنهاد مصدق را نپذیرفت؛ بنابراین مصدق استعفا داد، مجلس هم فوراً قوام را به نخست‌وزیر انتخاب کرد؛ اما بیانیه‌ی قوام مبنی بر سرکوب مخالفان، مسئله‌ساز شد؛ بنابراین همه‌ی گروه‌های سیاسی و مذهبی از حزب توده، جبهه‌ی ملی گرفته تا فدائیان اسلام، خواستار برکناری قوام و روی کار آمدن دوباره‌ی مصدق شدند. (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۱۸۰-۲۷۵) محمدرضاشاه نخست تلاش کرد تا با توسل به ارتش، بحران را آرام سازد اما پس از پنج روز تظاهرات گسترده، خونریزی و پیدایش نشانه‌هایی از نافرمانی در ارتش، تسلیم شد و از مصدق خواست تا دولتی جدید تشکیل دهد. بدین ترتیب مصدق پیروز شد و این پیروزی با عنوان ۳۰ تیر در تاریخ ایران ثبت شد. مصدق نیروهای نظامی را تصفیه کرد بدین ترتیب که تعدادی از آن‌ها را از ارتش به ژاندارمری و حدود ۱۳۶ افسر ارتش و ۱۵ ژنرال را اخراج کرد.

اشتباه بزرگ مصدق اخراج افسران و ژنرال‌های ارتش و اشتباه بزرگ‌تر او رها کردن این افراد به حال خود بود. شاه قدرتش تقلیل پیدا کرده بود، ارتشی‌ها اخراج شده بودند، به املی شدن نفت، دست انگلیسی‌ها شوروی‌ها از نفت جنوب شمال کوتاه شده بود و از همه

مهم‌ترین تفاوتی مصدق به نیروهای مذهبی بود که توجهی به آن‌ها نداشت و به کارگیری بسیاری از توده‌ای‌ها در مناصب بالای دولتی بود. اوج برخورد با مصدق در تحریم‌های استعمارگران شکل گرفت؛ بنابراین مصدق برای رویارویی با تحریم اقتصادی یک بودجه‌ی بدون نفت تدوین کرد. او حقوق کارکنان دولت را کاهش داد. اتومبیل برای کارمندان ارشد را ملغی کرد. (میلانی، ۱۳۹۲: ۲۳۵-۲۲۵) طرح‌های عمرانی را به تعویق انداخت، واردات کالاهای لوکس را محدود ساخت. اوراق قرضه‌ی دولتی منتشر کرد، اندوخته‌های طلا و ارز خارجی را مصرف کرد، اسکناس‌های بانکی چاپ کرد با این اقدامات در برابر تحریمات بیگانه ایستاد. باین حال مشکلات اقتصادی علاوه بر سلطنت‌طلبان و نمایندگان هوادار انگلیس، صدای دوستان خود مصدق یعنی بقایی، مکی، مائیدی‌زاده و حتی کاشانی را هم درآورد و این‌گونه شد که مصدق نه تنها از ناحیه‌ی سلطنت‌طلبان، استعمارگران و سنت‌گرایان، بلکه از ناحیه‌ی دوستان خود هم مورد اعتراض واقع گردید. نهایتاً او را همانند هیتلر تلقی کردند. سرسختی و اقدامات مصدق، تمامی مخالفان او را در کنار هم قرارداد. استعمار در کنار استبداد و استبداد در کنار سنت قرار گرفت تا تنها حکومت ملی در تاریخ معاصر ایران را براندازند. (محمدی، ۱۳۸۹: ۱۳۱-۱۲۳)

بنابراین سیا و ام‌آی‌سیکس عملیات مشترکی به نام آژاکس را علیه مصدق آغاز کردند. اولین قسمت عملیات، تبلیغات روانی یا به عبارتی تبلیغات سفید و تبلیغات سیا علیه مصدق بود. دونالد نیوتن ویلبر، مغز متفکر عملیات بود. یک بخش مهم و حساس عملیات، برجسته‌سازی و تأکید بر تهدیدی بود که ادعا می‌شد از طرف کمونیست‌ها وجود دارد، در ارتباط نشان دادن حزب توده و جبهه‌ی ملی با یکدیگر، اغراق در قدرت این حزب، بزرگ‌نمایی گردهمایی‌های آن، جعل اسنادی که ثابت می‌کند این حزب در دولت نفوذ کرده است، ادعای اینکه حزب توده دارد خود را برای یک کودتای موفق آماده می‌کند و اخطار در این زمینه که مصدق دانسته یا ندانسته عمداً یا سهواً راه را برای ادغام ناگزیر ایران

در بلوک شوروی هموار می‌کند. مقالات خبری متعددی از این جنس را به‌طور ثابت در روزنامه‌های انگلستان، آمریکا و ایران درج می‌کردند. در این حال سیا و ام‌آی‌سیکس یک جریان مهم و مستمر پرداخت پول را هم در حدود ۱۱۰۰ دلار در هفته - به ۲۰ تا ۳۰ نماینده مجلس، بیش از بیست روزنامه که منظم‌اً مقالاتی را کار می‌کردند که در لندن و واشنگتن نوشته می‌شود و سران ایل بختیاری که در بهمن‌ماه ۱۳۳۱ شمسی، یک شورش عشایری به راه انداختند. برای انجام اقدام مستقیم علیه مصدق و اطرافیان او به سومکا، آریا و حزب زحمتکشان و از طریق تعدادی از نیروهای مذهبی می‌دادند. (آبراهامیان، ۱۳۹۳: ۲۶۷-۲۲۴) بدین ترتیب زمینه‌ی کودتا را فراهم نمودند.

### ب. چگونگی کودتای ۱۳۳۲ شمسی

ویلبر نقشه کودتا را این‌گونه بیان می‌کند. قرار شد در شب معینی در ماه اوت، دسته‌ای از گارد شاهنشاهی به فرماندهی سرهنگ نعمت‌الله نصیری، فرمانی را که به امضاء شاه رسیده باشد، زاهدی را جانشین مصدق سازد، به مصدق ارائه و دسته‌ای دیگر از آنان وزرای اصلی کابینه را بازداشت کند. دسته‌ی سوم نیز به سرکردگی سرتیپ باتمانقلیچ تلفن‌خانه و تلگراف‌خانه، ایستگاه رادیو و ستاد مشترک ارتش را اشغال کند. اوباش خیابانی هم قرار شد دفاتر و مراکز حزب توده و جبهه‌ی ملی حمله کند. (نقی پور، ۱۳۸۰: ۳۳۰-۳۱۷) البته در طرح بخش‌های دیگر هم همانند بخش‌های شبه قانونی، طرح احتیاطی و شورش عشایر هم لحاظ شده بود که اگر طرح اصلی شکست خورد به ترتیب طرح‌های دیگر اجرا شود. طرح اجرا شد اما با شکست مواجه گردید زیرا یکی از اعضای حزب توده که عضو گارد شاهنشاهی بود، کودتا را برای کیانوری و کیانوری برای مصدق بیان نمود و توانست مقابله به مثل کند. (آبراهامیان، ۱۳۹۳: ۲۶۰-۲۲۰) ویلبر این بار به نیروهای خیابانی متوسل شد و توانست تعدادی از آن‌ها را با خود همراه سازد. آن‌ها در روز ۲۷ مرداد نیروهایشان را به جنوب تهران حرکت دادند، از طرفی بسیاری از نیروهای نظامیان با لباس شخصی به ارادل و اوباش خیابانی پیوستند.

سازمان لباس شخصی‌ها، عملیات شکست‌خورده‌ی سازمان سیا و ام‌آی‌سیکس را به پیروزی تبدیل نمود. بدین ترتیب که وقتی ارادل‌واوباش خیابانی و نیروهای نظامی با لباس شخصی وارد خیابان‌ها شدند و شعار جاوید شاه سر دادند، سفیر آمریکا، هندرسون، وارد صحنه شد و ضربه‌ی آخر را بر پیکره‌ی مصدق و دولتش فرود آورد. او فوراً به ملاقات مصدق رفت و با عصبانیت هر چه تمام‌تر گفت: جناب نخست‌وزیر، این چه وضعی است که شما درست کرده‌اید؟ نظم از بین رفته است، من و همکارانم دیگر امنیت نداریم، فکر کنم رئیس‌جمهور آمریکا دیگر به نخست‌وزیری شما معتقد نیست. (میلانی، ۱۳۹۲: ۲۱۰-۱۹۰) بنابراین تقاضا دارم فوراً نظم و امنیت را به خیابان‌ها بازگردانید. مصدق مثل فردی که آب سرد رویش ریخته شود، زرد و بی‌رنگ شد، فوراً تلفن را برداشت و به رئیس پلیس خود دستور داد، نظم را به خیابان‌ها برگردانند. با وارد شدن ارتش به خیابان‌ها، به‌جای اینکه ارادل‌واوباش استعمار و سنت را کنار بزنند به خود دولت حمله کردند، زیرا فقط سرتیپ‌ها از مصدق دستور می‌گرفتند بقیه‌ی نیروهای ارتش، طبقه نقشه‌ویلبیر از سرآن کودتا حمایت می‌کردند؛ بنابراین با وارد شدن ارتش به خیابان‌ها، به‌جای مقابله با ارادل‌واوباش خیابانی و استعمار، به خود دولت حمله کردند و پس از یک‌درگیری نه‌چندان طولانی و کشته شدن چهل‌ویک نفر و زخمی شدن هفتادوپنج نفر و بنابر روایتی کشته شدن هفتادوسه نفر و زخمی شدن یک‌صد نفر و تسلیم شدن مصدق، کودتا با موفقیت به پایان رسید. (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۳۴۵-۳۲۹) بدین ترتیب، تنها حکومت ملی ایرانیان درهم‌شکسته شد؛ اما در ادامه به نتایج کودتا در دو سیاست، الف، نظام سیاسی تک‌حزبی. ب، سیاست اصلاحات ارضی، می‌پردازیم.

### ج. نتایج کودتای ۱۳۳۲ شمسی

قبل از اینکه به نتایج واقعی کودتا پردازیم این سؤال مطرح می‌شود که چرا تنها حکومت ملی ایران در تاریخ معاصر سرنگون شد؟ که پاسخ به آن می‌تواند به‌نوعی یکی از نتایج کودتای ۱۳۳۲ شمسی را برای ما مشخص کند؛ بنابراین با توضیحات ارائه‌شده می‌توان به



این برآیند رسید که به خطر افتادن منافع سه گروه در جامعه ایرانی، زمینه‌ی کودتا علیه تنها دولت ملی ایرانی، فراهم شد. اولین گروه، گروه استعمارگران بودند، استعمارگر پیر و استعمارگر جوان که منافع اقتصادی‌شان با نفت گره خورده شده بود، نمی‌توانستند ببینند نفت ایران ملی می‌شود و آن‌ها از این منبع محروم می‌شوند. لذا با تبلیغ رواج کمونیسم در ایران و ربط دادن کمونیسم با حزب توده و پیوند حزب توده با جبهه‌ی ملی که مصدق رهبری‌اش را بر عهده داشت، توجیحات فراوانی ارائه می‌دادند که تا مادامی که مصدق قدرت را در دست دارد خطر کمونیسم قطعی است، لذا تلاش کردند دولت مصدق را سرنگون کنند که موفق هم شدند. (زرین کوب، ۱۳۹۲: ۸۹۷-۸۸۷)

از طرفی مصدق توانسته بود تا حدودی شایستگان را در هرم قدرت به کار گیرد وقتی که با تحریم‌ها مواجه شد یک بودجه‌ی بدون نفت تنظیم کند و جامعه را اداره نماید؛ اما دومین گروه سلطنت‌طلبان بودند. شاه که در رأس سلطنت قرار داشت با مسائلی که در کشور به وجود آمده بود، کشور را رها کرد و به بغداد و از آنجا به رم رفت. حامیان سلطنت که منافع خودشان را در برپایی سلطنت می‌دیدند از جمله ارتشیان و خاصه ارتشی‌های اخراجی که مصدق انجام داده بود، همه دست در دست هم علیه مصدق متحد شدند و موفق هم شدند. گروه سوم بنیادگرایان بودند، این گروه به وسیله‌ی استعمار تطمیع شده بودند و با به‌کارگیری نیروهای خودشان علیه مصدق، توانستند در سرنگونی دولت مصدق، شرکت داشته باشند. در مجموع استعمار، استبداد و سنت، دست در دست هم دادند تا با ناکامی مصدق، زمینه‌ی کودتا و سرنگونی تنها حکومت ملی در تاریخ ایران را فراهم آورد؛ که موفق هم شدند. (عاقلی، ۱۳۹۰: ۸۰۰-۷۷۸) خلاصه اینکه رضاشاه را با استراتژی مقابله با بلشویک‌ها به قدرت رساندند و با استراتژی مقابله با آلمان‌ها از قدرت پایین کشیدند. محمدرضاشاه با استراتژی مقابله با کمونیسم بر اریکه‌ی قدرت نشانند اما مردم دیگر اجازه‌ی پیاده‌سازی استراتژی دیگری به آن‌ها ندادند و خودشان محمدرضاشاه را از سریر

قدرت پایین کشیدند. در ادامه به نتایج کودتای ۱۳۳۲ شمسی، در دو سیاست، الف، نظام سیاسی تک‌حزبی و ب، سیاست اصلاحات ارضی می‌پردازیم.

### ج. الف. نظام سیاسی تک‌حزبی سلطنتی

بی‌گمان اولین نتیجه‌ی کودتای ۱۳۳۲ شمسی، محمدرضا شاه، برقراری نظام سیاسی تک‌حزبی سلطنتی بود. در واقع شاه پس از ماجرای کودتای ۲۸ مرداد، فرصت یافت تا بار دیگر احزاب را در هم بکوبد. (نجفی، ۱۳۹۱: ۵۶۵-۵۵۸) بنابراین او احزاب نهضت ملی را ممنوع کرد. رهبران و فعالانشان مدتی به زندان افتادند مگر حسین فاطمی که اعدام شد. حزب توده هدف حمله‌ی شدیدی قرار گرفت، بسیاری از فعالان حزب زندانی و دیگران مجبور به اعتراف علنی شدند. همچنین کشف و نابودی شبکه نظامی حزب با بیش از ۴۵۰ عضو و اعدام بیش از بیست تن از آنان، ضربه‌ای کاری بر حزب وارد کرد. بسیاری از کارمندان دولت و روزنامه‌نگاران که با نهضت ملی یا حزب توده ارتباط داشتند، اخراج یا ناچار به اظهار پشیمانی شدند و مطبوعات در سلطه‌ی دولت درآمد. به‌طوری‌که وقتی انتخابات مجلس هجدهم در سال ۱۳۳۳ شمسی، برگزار شد، فاقد هرگونه آزادی بود و این عدم آزادی تا پایان مجلس هجدهم یعنی سال ۱۳۳۵ شمسی، ادامه یافت. (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۲۱۸-۱۸۱) در مجلس نوزدهم که دوره‌ی مجلس از دو سال به چهار سال افزایش یافته بود وضعیت بهتری بهتر از مجلس هجدهم نداشت.

همه‌ی این پارامترها حاکی از استبداد مطلقه‌ی شاهنشاهی و نادیده انگاشتن احزاب در جامعه بود. با انتخابات مجلس نوزدهم در سال ۱۳۳۵ شمسی، شاه تصمیم گرفت تا احزاب پارلمانی ایجاد کند، بنابراین دو حزب ملیون و مردم تشکیل شد، حزب ملیون که حزب اکثریت بود به رهبری نخست‌وزیر دکتر منوچهر اقبال شکل گرفت و حزب مردم که حزب اقلیت بود به رهبری اسدالله علم تکوین یافت. (عامری، ۱۳۹۰: ۳۷۹-۳۵۳) سرانجام مجلس نوزدهم هم به پایان رسید. با آغاز مجلس بیستم در سال ۱۳۳۹ شاه رویه‌ی آزادتری انتخاب کرد که به‌موجب آن سایر احزاب هم در انتخابات شرکت کردند. علاوه بر دو

حزب پارلمانی شاه یعنی ملیون و مردم، احزاب دیگر از جمله حزب زحمت کشان ملت ایران به رهبری دکتر مظفر بقایی و جبهه‌ی ملی دوم هم وارد عرصه‌ی انتخابات شدند؛ اما مجلس بیستم علی‌رغم همه‌ی آزادی‌هایی که داشت پس از دو ماه و سه روز جلسه‌ی کاری، سرانجام در اردیبهشت ۱۳۴۰ شمسی، توسط شاه منحل گردید. مجلس بیست و یکم که شاه آن را در پاییز ۱۳۴۲ شمسی، افتتاح کرد، بی‌طبقه توصیف شد. در این دوره جبهه ملی انتخابات را تحریم کرد و شاه حزب جدیدی به نام حزب ایران نوین را جایگزین حزب ملیون نمود. (عظیمی، ۱۳۷۸: ۶۳۹-۴۵۰).

در بیست و دومین دور مجلس شورای ملی که در چهارده مهرماه ۱۳۴۶ آغاز شد مثل سایر ادوار گذشته‌ی مجلس، حزب ایران نوین با فرستادن یک صد و هشتاد نفر نماینده به مجلس شورای ملی و تصاحب سه چهارم کرسی‌های مجلس، اکثریت مطلق مجلس را از آن خود کرد. حزب مردم شکست فاحشی خورد و حتی موفق به انتخابات یک نماینده نشد. دور بیست و سوم مجلس شورای ملی دقیقاً مثل دوره‌ی بیست و دوم بود یعنی حزب ایران نوین سه چهارم کرسی‌های مجلس را به دست آورد. این دوره در شهریورماه ۱۳۵۳ شمسی، آغاز شده بود. (مروارید، ۱۳۷۷: ۸۵۰-۵۵۹) در اسفند ۱۳۵۳، اندکی پس از چهار برابر شدن قیمت نفت، سیاست رسمی حزبی شاه به شدت تغییر جهت داد. شاه که زمانی نوشته بود هرگز مانند کمونیست‌ها و هیتلر حکومت تک‌حزبی برپا نخواهد کرد. ناگهان کنفرانسی مطبوعاتی ترتیب داد و اعلام کرد که حزب‌های مردم و ایران نوین را منحل کرده و به جای آن‌ها حزب رستاخیز ملت ایران را برپا کرده است. عضویت در حزب جدید عملاً برای همه‌ی مردم ایران اجباری بود. (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۳۳۰) در واقع محمدرضاشاه به‌مثابه‌ی پدرش رضاشاه عمل نمود، یعنی مانع شکل‌گیری احزاب قدرتمند در سطح جامعه شد؛ زیرا این کار را نوعی مانع در برابر سلطنت مطلقه‌ی خود می‌دید؛ اما در برابر فشار داخلی و جامعه‌ی جهانی تسلیم شد و احزاب دولتی تأسیس کرد تا به ظاهر مانع چرخش قدرت در سطح جامعه تلقی نشود اما چنانچه ذکر شد حتی احزاب پارلمانی

دولتی که خود شاه تأسیس نموده بود در یکدیگر ادغام شد و نهایتاً شاه به نظام تک‌حزبی روی آورد و نوع عالی حزبی به نام رستاخیز را بنیان گذاشت. در واقع درآمدهای سرشار نفتی شاه را چنان مست کرده بود که نه تنها همه‌ی احزاب را در جامعه منحل کرد، بلکه شروع به نظریه‌پردازی نمود و نظریه‌ی به‌سوی تمدن بزرگ را مطرح کرد. (نجاتی، ۱۳۸۶: ۱۸۲-۱۴۵) جامعه‌ی ایرانی در برابر تحولات و تغییرات شاه ساکت نشست و سرانجام در یک پارادیم عظیمی به نام انقلاب، او را درهم شکستند: تا بار دیگر قدرت مردم در جامعه متجلی شود.

### ج. ب. سیاست اصلاحات ارضی

بی‌گمان دومین نتیجه‌ی کودتای ۱۳۳۲ شمسی، سیاست اصلاحات ارضی است. شاه که آمریکایی‌ها از او خواسته بودند تا اصلاحاتی در جامعه‌ی کاملاً پیشامدرن ایران انجام دهد. خود طرحی تحت عنوان انقلاب سفید را به فرماندوم گذاشت. در واقع انقلاب سفید برای مقابله و جلوگیری از یک انقلاب سرخ یا انقلاب سوسیالیستی در جامعه‌ی ایران بود. انقلاب سفید شاه در سال ۱۳۴۲ شمسی، آغاز شد. (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۲۳۱)

محمد رضاشاه همانند پدرش - رضاشاه - می‌خواست با اجبار، جامعه‌ی ایران را از یک مرحله‌ی توسعه‌نیافتگی به یک مرحله‌ی توسعه‌یافتگی انتقال دهد. چون معتقد بود پدرش ساختار اجتماعی - اقتصادی ایران را از مرحله‌ی شبانکارگی به مرحله‌ی کشاورزی سوق داده بود، حال نوبت او بود که ساختار اجتماعی اقتصادی ایران را از مرحله‌ی کشاورزی سنتی به مرحله‌ی کشاورزی صنعتی و کشاورزی سرمایه‌داری سوق دهد؛ بنابراین با الهام از طرح علی‌امینی یعنی اصلاحات ارضی، مواد دیگری به آن افزود و آن را تحت عنوان انقلاب سفید شاه و مردم، به جامعه‌ی ایرانی ارائه داد و سپس در یک همه‌پرسی، جامعه نیز به او پاسخ مثبت داد و باریکی بیش از نود درصد، شاه و مردم آماده‌ی اجرای مواد و مفاد انقلاب سفید شدند تا جامعه‌ی ایران بار دیگر شاهد انتقال از یک مرحله‌ی پیشامدرن به یک مرحله‌ی مدرن جدیدی باشند. (فوران، ۱۳۸۹: ۵۱۸-۴۵۹) مواد انقلاب سفید شاه و

مردم عبارت بودند از: ۱- اصلاحات ارضى ۲- فروش کارخانه‌هاى دولتى براى تأمین سرمایه‌ى اضافى جهت خرید زمین از بزرگ مالکان ۳- سهم کردن کارگران در سود کارخانه‌ها ۴- مى کردن جنگل‌ها ۵- قانون انتخاباتى جدید از جمله اعطای حق رأى به زنان ۶- ایجاد سپاه دانش براى باسواد کردن روستائیان که تاکنون به نظام آموزشى دولتى دسترسی نداشتند. (آورى، ۱۳۹۰: ۹۳) اما محور اصلى انقلاب سفید، اصلاحات ارضى بود. هدف از اصلاحات ارضى ایجاد طبقه‌ى کشاورز مستقل در جامعه‌ى ایران است. از طرفى وقتى خود شاه این امر را به عهده گرفتند در واقع هدف از اصلاحات ارضى را انتقال جامعه‌ى ایرانى از مرحله‌ى ساختار اجتماعى - اقتصادى کشاورزى سنتى، به مرحله‌ى ساختار اجتماعى - اقتصادى کشاورزى صنعتى و کشاورزى سرمایه‌دارى و یا به عبارت اکمل‌تر انتقال به مرحله‌ى صنعتى بود.

حال این سؤال مطرح مى‌شود که آیا اصلاحات ارضى با موفقیت همراه بود؟ با برنامه‌ى اصلاحات ارضى دهه‌ى ۱۳۴۰ شمسى، نظام زراعت دهقانى سهم‌برى و سلطه‌ى مالک زمین‌دار براى همیشه در روستاهای ایران از هم‌پاشیده شد. شاه که در دهه‌ى ۱۳۳۰ شمسى، اقدام به فروش بخشى از زمین‌هاى سلطنتى به دهقانان کرده بود در دهه‌ى ۱۳۴۰ شمسى، به علل فشار دولت‌کندى، تجدید حیات جبهه‌ى مى و این محاسبه که اصلاحات ارضى قدرت زمین‌دار را به نفع قدرت دولتى در روستاها از بین خواهد بُرد و روستائیان صاحب زمین را به رژیم خود وفادار خواهد کرد. (امینى، ۱۳۸۶: ۴۰۱-۳۸۳)

بنابراین برنامه‌ى مزبور را تا حد یک اصلاحات جامع و پردامنه گسترش داد و تداوم بخشید. در مرحله‌ى اول اصلاحات ارضى در ۱۳۴۲ شمسى، به موجب آن برنامه مالکیت بزرگ مالکان به حداکثر یک روستا محدود مى‌شد و دولت بقیه‌ى املاک هر مالک را با در نظر گرفتن میزان مالیاتى که مالک قبلاً بابت آن‌ها مى‌پرداخته مى‌خرید. در مرحله دوم، اصلاحات ارضى، علاوه بر مالک، زن و فرزندان او نیز مى‌توانستند هریک، یکپارچه آبادى را به خود اختصاص دهند. زمین‌هاى زیر کشت ماشینی و باغ‌هاى از شمول قانون

اصلاحات معاف شدند، مالکان حق داشتند زمین را به اجاره بدهند، بفروشند یا آن را میان خود و دهقانان تقسیم کنند، حق نسق دهقانان را بخرند، یا با آن‌ها شرکت سهامی زراعی تشکیل بدهند. (قدیانی، ۱۳۸۹: ۲۷۱-۲۶۳)

بعد از سال ۱۳۴۶ شمسی، مرحله‌ی سوم اصلاحات ارضی آغاز گردید و همه‌ی زمین‌هایی که در مرحله‌ی دوم در دست مالکان باقی مانده بود به دهقانان اجازه داده شد و دهقانان خرده‌پا زیاد شدند، اما دولت در ضمن، زمین‌های بزرگ زیر کشت ماشینی و شرکت سهامی زراعی شامل چند دهکده و کشاورزی صنعتی - کشت و صنعت - در مساحت‌های بزرگ را تشویق نمود. به نظر می‌رسد اصلاحات ارضی با موفقیت همراه نبودند؛ زیرا نیمی از روستاییان صاحب زمین نشدند. از طرفی، نیمی دیگر هم که صاحب زمین شدند از یکسری زمین‌های بی کیفیت و نامرغوب برخوردار شدند که به زحمت می‌توانستند محصولی از آن‌ها به دست آورند. علاوه بر همه‌ی این‌ها، بزرگ مالکان با مفرهای قانونی و دوزوکلک در نود درصد روستاها به صورت بزرگ‌ترین مالک باقی ماندند. هرچند تعدادشان به نصف رسیده بود و دیگر تنها مالک روستا نبودند و قدرت سیاسی‌شان نیز شدیداً تحلیل رفته بود. در واقع عمده‌ترین پیامد برنامه‌ی اصلاحات ارضی آن بود که دولت قدرت سیاسی خود را جایگزین قدرت زمین‌دار در روستاها کرد سپاه دانش، سپاه بهداشت، سپاه ترویج آبادانی، سازمان دولتی نهادهای روستایی مثل تعاونی‌ها، واحدهای اعتباری، خانه‌های اصناف، کنترل قیمت‌ها و قدرت اجبار کننده‌ی ژاندارمری نیز هر یک به نوعی پایه‌های قدرت دولت مرکزی در روستاها را تحکیم کرد. (فوران، ۱۳۸۹: ۵۰۳-۴۷۰).

در واقع سیاست اصلاحات ارضی را می‌توان دومین نتیجه‌ی کودتا ۱۳۳۲ شمسی، تلقی نمود؛ بنابراین محمدرضا شاه با کودتای ۱۳۳۲ شمسی، نه تنها حکومت ملی ایرانیان را از بین برد بلکه با برقراری نظام سیاسی تک حزبی مانع چرخش قدرت در سطح جامعه شد. تا خودش دست به نظریه پردازی بزند و جامعه‌ی ایران را با سیاست اصلاحات ارضی، در معرض بی‌برنامگی قرار دهد.

## نتیجه گیری

در بازکاوی پیشرو می‌کوشیم تا با روش تاریخی، به این سؤال پاسخ دهیم که کودتاهای پدر و پسر پهلوی چه تأثیری بر جامعه‌ی ایرانی گذاشتند؟ که بر آیند آن بدین قرار شد آزادی‌خواهان ایرانی پس از قرن‌ها تلاش، توانستند قانون اساسی مشروطه را در سال ۱۲۸۵ شمسی، به پادشاه بقبولانند و نظام مجلسی را در ایران بنیان گذارند. ایرانی که در قرن نوزدهم مقهور استعمار روسیه بود، اما در قرن بیستم، استعمارگر دیگری نیز سلطه‌ی خودش را متوجه او کرده بود. با انقلاب کمونیستی روس‌ها، تمامی معاهدات ظالمانه‌ی خود را با کشورهای دیگر و خاصه ایران ملغی نمودند؛ بنابراین زمینه‌ی تسلط یک‌جانبه‌ی انگلیس بر ایران فراهم آمد و قرارداد ۱۹۱۹ میلادی، رقم خورد. با انعقاد این قرارداد روس‌ها از فرماندهی نیروهای نظامی ایران کنار رفتند و انگلیسی‌ها جایگزین آن‌ها شدند. انگلیسی‌ها که از دیرباز آرزوی تحت‌الحمایگی ایران را داشتند. ژنرال آیرون ساید را در رأس نیروهای قزاق قرار دادند. آیرون ساید که از آشفتگی و بی‌نظمی احمدشاه ناراضی بود، به فکر سامان بخشیدن به وضع موجود بود؛ بنابراین با دیدن رضاخان در قزوین، رؤیای خودش را عملیاتی کرد. او با رضاخان صحبت نمود و کودتا را برای او شرح داد حتی احمدشاه را در جریان گذاشت تا با این کودتا مانع انقلاب بلشویکی علیه او شود. احمدشاه به ناچار پذیرفت و کودتا انجام شد؛ اما نتیجه‌ی کودتا برای جامعه‌ی ایرانی ویران‌کننده بود، زیرا با این کودتا، نظام مشروطه‌ی لیبرال ایران از بین رفت و بار دیگر نظام سیاسی استبدادی در ایران بازتولید شد و تمامی دستاوردهای آزادی‌خواهان ایران نابود شد.

از طرفی رضاشاه با سیاست‌های اسکان اجباری و پوشش اجباری، جامعه‌ی ایلیاتی و جامعه‌ی شهری ایران را منهدم و زخمی نمود. به طوری که آثار این انهدام و زخم‌ها، برای همیشه بر پیکره و روح جامعه‌ی ایرانی باقی ماند. با ورود متفقین و خروج رضاشاه، فرزندش بر تخت سلطنت نشست با آغاز سلطنت جدید، آزادی نسبی در جامعه برقرار شد

احزاب در جامعه فعال شدند؛ اما دیری نپایید که پسر به‌مثابه‌ی پدر، دست به کودتا زد و با کمک عوامل خارجی و عوامل داخلی دولت ملی ایرانیان را از بین برد تا همانند پدرش بار دیگر به بازتولید نظام استبدادی در جامعه پردازد؛ اما برای اینکه در جامعه‌ی جهانی و در نزد افکار عمومی، مانع دموکراسی در جامعه تلقی نشود دست به تأسیس احزاب پارلمانی زد. ولی این سیاست او نیز دیری نپایید.

زیرا این احزاب پارلمانی را به یکدیگر تبدیل نمود تا نهایتاً به یک حزب به نام حزب رستاخیز رسید که اجباراً همه می‌بایستی عضو آن شوند. نتیجه‌ی کودتای ۱۳۳۲ شمسی، علاوه بر نظام سیاسی تک‌حزبی، سیاست اصلاحات ارضی بود که قدرت مالکان را به نفع قدرت دولت شکست، هرچند این شکستن به معنای آواره شدن بسیاری از مردم در شهرها بود. شهرهایی که فاقد هرگونه صنعت بودند و جزء آوارگی مردمان نتوانستند، برای آن‌ها خدماتی ارائه دهند. در مجموع، همان‌طوری که کودتای رضاشاه باعث بازتولید دیگر بار استبداد در جامعه‌ی ایرانی شد کودتای محمدرضاشاه نیز باعث از بین رفتن حاکمیت ملی و چرخش قدرت در سطح جامعه‌ی ایرانی شد تا با این فرآیند، همچنان که کودتای اسفند ۱۲۹۹ شمسی، زمینه‌ساز پایان نخستین دوره‌ی توسعه‌یافتگی سیاسی ایران شد کودتای مرداد ۱۳۳۲ شمسی، نیز دومین دوره‌ی توسعه‌ی سیاسی ایران را پایان دهد و بار دیگر خودکامگی حاکمیت یابد و قدرت سیاسی در ایران، همچنان مایملک شخصی پدر و پسر پهلوی به شمار آید.



## منابع

اتابکی، تورج، (۱۳۹۱)، جامعه و دولت در عصر رضاشاه، ترجمه‌ی مهدی حقیقت‌خواه تهران، انتشارات ققنوس.

امینی، ایرج، (۱۳۸۶)، بر بال بحران، زندگی سیاسی علی امینی، تهران، انتشارات ماهی.

آبراهامیان، یرواند، (۱۳۸۶)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و دیگران، تهران، انتشارات نی.

آبراهامیان، یرواند، (۱۳۸۹)، تاریخ مدرن ایران، ترجمه محمدابراهیم فتحی، تهران، انتشارات نی.

آبراهامیان، یرواند، (۱۳۹۳)، کودتا، ترجمه‌ی ناصر زرافشان، تهران، انتشارات نگاه.

آوری، پتر، (۱۳۹۰)، تاریخ ایران دوره پهلوی، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب فر، تهران، انتشارات جامی.

آوری، پیتر، (۱۳۷۱)، سلسله‌ی پهلوی و نیروهای مذهبی، ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران، انتشارات طرح نو.

جامی، (۱۳۸۷)، گذشته چراغ راه آینده است، تهران، انتشارات ققنوس.

خلیلی، نسیم، (۱۳۹۰)، انقلاب مشروطیت ایران، تهران انتشارات ققنوس.

زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۹۲)، تاریخ ایران از آغاز تا سقوط پهلوی، تهران، انتشارات سخن.

سینایی، وحید، (۱۳۸۴)، دولت مطلقه، نظامیان و سیاست در ایران، تهران، انتشارات کویر.

شمیم، علی اصغر، (۱۳۷۹)، ایران در دوره‌ی سلطنت قاجار، تهران، انتشارات زریاب.

طلوعی، محمود، (۱۳۸۶)، پدر و پسر: ناگفته‌ها از زندگی و روزگار پهلوی‌ها، تهران، انتشارات علم.

عاقلی، باقر، (۱۳۹۰)، نخست‌وزیران ایران، تهران، انتشارات جاویدان.

عامری، جواد، (۱۳۹۰)، از رضاشاه تا محمدرضا پهلوی، تهران، انتشارات پارسه.

عظیمی، فخرالدین، (۱۳۸۷)، بحران دموکراسی در ایران ۱۳۳۲-۱۳۲۰، ترجمه‌ی عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، انتشارات آسیم.

غنی، سیروس، (۱۳۸۹)، ایران: برآمدن رضاخان / برافتان قاجار و نقش انگلیسی‌ها، ترجمه‌ی حسن کامشاد، تهران، انتشارات نیلوفر.

فوران، جان، (۱۳۸۹)، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه‌ی احمد تدین، تهران، انتشارات رسا.

قدیانی، عباس، (۱۳۸۹)، تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دوره پهلوی دوم، تهران، انتشارات فرهنگ مکتوب.

کاتوزیان، محمدعلی، (۱۳۸۹)، اقتصاد سیاسی ایران، از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، تهران، انتشارات مرکز.

کاتوزیان، محمدعلی همایون، (۱۳۹۱)، دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی، ترجمه‌ی حسن افشار، تهران، انتشارات مرکز.

کاتوزیان، محمدعلی، (۱۳۹۱)، ایرانیان از دوره باستان تا دوره معاصر، تهران، انتشارات مرکز.

ماركس، كارل، (۱۳۸۷)، هيجدهم پرومر لويى بناپارت، ترجمه‌ى باقر پرهام، تهران، نشر مركز.

محمدي، منوچهر، (۱۳۸۹)، مرورى بر سياست خارجى ايران در دوران پهلوى، تهران، انتشارات دادگستر.

مختارى، رضا، (۱۳۹۲)، پهلوى اول: كودتا تا سقوط، تهران، انتشارات پارسه.

مروايد، يونس، (۱۳۷۷)، ادوار مجالس قانون‌گذارى در دوران مشروطيت، تهران، انتشارات اوحدى.

ملك‌زاده، مهدي، (۱۳۸۷)، تاريخ انقلاب مشروطيت ايران، تهران، انتشارات سخن

ميلانى، عباس، (۱۳۹۲)، نگاهى به شاه، تورنتو، انتشارات پرشين سيركل.

ناظم الاسلام كرماني، محمد بن على، (۱۳۸۷)، تاريخ بيدارى ايرانيان، تهران، انتشارات اميركبير.

نجاتى، غلامرضا، (۱۳۸۶)، تاريخ سياسى ۲۵ ساله ايران، از كودتا تا انقلاب، تهران، انتشارات رسا.

نجفى، موسى، (۱۳۹۱)، تاريخ تحولات سياسى ايران، تهران، انتشارات مطالعات تاريخ معاصر ايران.

نقى پور، على اكبر، (۱۳۸۰)، تاجى بر تارك تاريخ معاصر، تهران، انتشارات تهران مهر.